



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن

دکتر حسن ملکی

(مدیر کل دفتر تألیف و برنامه ریزی کتب درسی وزارت آموزش و پرورش)

مقدمه

یکی از ابعاد نظام فکری اسلام، دعوت به تعقل و تفکر است. دلیل اساسی این دعوت، ویژگی عقلانی انسان است. انسان خلیفه خدا در زمین است و از آنجا که کمال و زندگی سالم و بالنده او به میزان رشد اندیشه‌اش بستگی دارد، تربیت عقلانی این موجود مکرم، یکی از اصول اساسی تعلیمات قرآن کریم است.

تفکر اگر سطحی و پراکنده باشد، آسان، اما بی ثمر است و اگر عمیق و مبتنی بر مطالعات دقیق مسبوق ایمان و حقیقت جویی باشد، سخت، اما بسیار مفید است. اسلام، رکن اساسی خود را توحید قرار داده و آدمی را به تفکر در پایه‌های اصلی دین دعوت کرده است. تقلید در اصول دین باطل و رسیدن به یقین در آن‌ها واجب است. این موضوع نشان می‌دهد که گذرنامه ورود به اردوی موخدان، تحقیق و تفکر است و هر کسی، بدون گذرنامه به عرصه توحید وارد شود، هم خود زیان خواهد دید و هم به جامعه توحیدی خسارت خواهد زد. خسران خود، از این بابت است که استعدادهای فطریش به‌طور سالم و همه جانبه رشد نخواهد کرد، و خسران موخدان، از این نظر است که قادر به انجام رسالت عضویت در جامعه توحیدی نخواهند بود و به علت ناتوانی در برقراری رابطه منطقی و اثربخش با دیگران، بخشی از سرمایه جمعی را به هدر خواهند داد. یکی از نکات بسیار مهم در تربیت عقلانی از نگاه اسلام، آن است که اسلام، موضوع تفکر را مطلق و مبهم نگذاشته، بلکه با تعیین موضوعات تفکر، به این سرمایه مهم انسان جهت داده است؛ از جمله توصیه به تفکر در عالم خلقت و پدیده‌های طبیعی نموده است. در آیه ۱۶۴ سوره بقره می‌فرماید: «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم روان می‌شوند و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را زنده کرد...

نشانه‌هایی است برای مردمی که خرد را به کار می‌برند» (بقره، ۱۶۴).

یکی از نکات بسیار برجسته و ظریف تربیت عقلانی در اسلام، پیوند ذاتی و حکمت‌آمیز موضوع تفکر با پرورش تفکر است. در اسلام، هر چیزی شایسته تفکر نیست، زیرا عقل با آنچه در مورد آن می‌اندیشد، تغذیه می‌شود و رشد می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که بحث در مورد موضوعات تفکر، انسان را به روش‌های تفکر نیز رهبری می‌کند و شرایط مناسب را برای توسعه فکر فراهم می‌سازد: «اسلام برای تربیت خرد، از محدود ساختن میدان عمل و جولانگه آن شروع به کار می‌کند و آن را از تشتت و پراکندگی و از بین رفتن در پشت پرده مهجولات و نادیده‌هایی که عقل را یارای قدم گذاشتن در آن نیست، محفوظ و مصون می‌دارد و نصیب انسان را از نادیده‌ها و نامحسوسات تا آن‌جا که خواست‌های کنجکاوانه و میل به کشف مهجولاتش قدرت و ظرفیت دارد به او عطا می‌کند» (قطب، ترجمه: جعفری، ص ۹۶).

اصول و روش‌های پرورش تفکر در اسلام

اسلام عقل را به تفکر و تأمل در حکمت و تدبیر باری تعالی در نظام اعجاب‌انگیز جهان هستی برمی‌انگیزد. این تفکر و تأمل، عقل را به فطرت الهی انسان متصل نگه می‌دارد. آدمی باید دریابد که آفریننده حکیمی، زمین و آسمان‌ها را آفریده و جهان را به سوی کمال به گردش در آورده است. جهان هستی، دریای بی‌کرانی است که سزاوار است عقل در آن به شنا پرداخته و مردم مرواریدهای غلطان به‌چنگ آورد. فلسفه‌های گوناگون از ابتدای ظهورشان تاکنون به چنین اقداماتی دست یازیده‌اند، ولی در ذهن و دور از واقعیات خارجی؛ این رویه نه زندگی را به حرکت واداشته و نه به هدفی رسانده است. اما قرآن می‌خواهد این اندیشه‌های نظری را با روح درآمیزد، تا روح به جنبش آید و در تمام عالم، احساس حیات کند و در نتیجه دل هم به حرکت در آید و به خدا پیوندد.

هدف غایی این اندیشه، اصلاح قلب بشر و ایجاد زندگی، بر پایه عدل و حق و نظامی است که به‌طور از روز نخست در عالم نهفته بوده و در بنای زندگی وجود داشته است. در قرآن آیات متعددی این حقیقت را یادآوری می‌کند: «اوست خدایی که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید» (انعام، ۷۳) یا «و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، تا هرکس بدان چه کرده است پاداش یابد و به آنان ستم نمی‌شود» (جاثیه، ۲۲).

پیوند تفکر با روان

تفکر تنها به شرط اتصال با روح الهی و پر راز و رمز انسان، می‌تواند وظیفه اصلی خود را انجام دهد. به این جهت، اسلام اهتمام و اصرار دارد که عقل و ادراک و حواس بشر را به روح «حقی» که در سرتاسر جهان هستی جریان دارد، متوجه سازد و تعمق و تفکر درباره این حقیقت را جزئی از عقیده او قرار دهد، تا قوه هشیاری و ادراک آگاهانه او را در پرتو اشراق روح، استوار و

پایدار کند و چنان راهش را با خورشید فروزان روان، روشن سازد که در این راه دراز وانماند و در بیابان ظلمانی او هام سرگردان نشود. به همین دلیل، قرآن مجید برای پیوند تعقل با روان، تعقل را با هدف غایی خلقت و روح حاکم بر جهان هستی پیوند می‌زند: «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمندان را نشانه‌هاست؛ همان کسان که ایستاده و نشسته و بر پهلوها خفته، خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]: پروردگارا این را بیهوده نیافریدی، تو پاکی پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه دار، (آل عمران، ۱۹۱-۱۹۰). قرآن در این آیات و دیگر آیات مشابه، توصیه می‌کند که انسان همواره با مشاهده جهان هستی، به قدرت و نشانه‌های عظمت و حکمت خدا در جهان هستی بیندیشد. این تفکر، ذهنی و غافل از واقعیت نیست؛ بلکه فکر آدمی را به واقعیت‌های جهان خارج پیوند می‌زند. از طرف دیگر، قرآن برای جلوگیری از انحراف ذهن و غفلت عقل، از انسان می‌خواهد که پیوسته، در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده، بیندیشد و در این اندیشه عمیق، فکرش را به خدا متصل کند. با توجه به این واقعیت و اندیشه آگاهانه و به یاد خدا بودن است که «علم اکتسابی» انسان نیز به خدا می‌پیوندد. تفکر در آیات خدا و یادآوری هدف غایی خلقت، موجب می‌شود که این بانگ رسا از انسان برآید که: «پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریدی».

جالب این‌جاست که در این فرآیند، بین تفکر و نتیجه تفکر فاصله نمی‌افتد و معلوم می‌شود که اگر فکر در مسیر درست خود به کار افتد، از همان آغاز، نتیجه نیز به همراه آن است و خود راه، به دلیل راست و بر حق بودن، همان «مقصد» است. بر این اساس، قرآن نیز بین تفکر و آنچه که حاصل تفکر است، فاصله نمی‌اندازد و این قاعده را آشکار می‌کند که اگر شما به جهان هستی با روح حقیقت‌طلبی و با قلبی سرشار از ایمان بنگرید، به آسانی به حقیقتی عظیم دست خواهید یافت و خود این نتیجه، موجب توسعه عقل می‌شود.

تفکر در تشریح

اسلام از انسان دعوت می‌کند به دستورهای دین که برنامه زندگی است و در مجموعه‌ای واحد و نظام‌دار تنظیم و عرضه شده است، بیندیشد و ذهن و روانی پذیرا و خالص برای به کار بستن آن‌ها به دست آورد. قوانین الهی از جانب خداوند تعیین شده، ولی مجری آن‌ها انسان است. بنابراین شایسته است بشر به فلسفه این دستورها بیندیشد و به آن‌ها آگاه شود؛ وگرنه آن‌طور که شایسته است، این دستورها را به کار نخواهد بست: «و از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون [از نیاز] را. بدین‌گونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند» (بقره، ۲۱۹). چنان‌که از این آیه بر می‌آید، قرآن قصد دارد آدمی را نسبت به آیات تشریحی هشیار کند و او را به تفکر و تدبّر وادارد. می‌توان گفت به دلیل هماهنگی‌ای که بین شریعت و فطرت است، هم عمل به شریعت باعث رشد فکر است و هم تفکر درباره آن و دست‌یابی به نتایج پیروی از

شریعت، موجب توسعه و رشد عقل می‌شود. در اثر اندیشیدن در آیات تشریحی، ایمانی در فرد ایجاد می‌شود که موجب می‌شود با رضایت خاطر و احساس لذت، احکام را اجرا کند و هر قدر آگاهی و رضایت افراد در اجرای شریعت توسعه یابد، احتیاج به قوه قهریه در جامعه کاهش پیدا می‌کند.

تفکر در امور اجتماعی

از نظر اسلام، فرد باید از قابلیت‌ها و توانایی‌های خود در اصلاح جامعه استفاده کند و در هیچ شرایطی خود را بی مسئولیت نداند. برای انجام چنین وظیفه مهمی، باید درباره مسایل اجتماعی، بصیرت به دست آورد. با اینکه نگهبان اصلی سلامت اجتماعی، دولت اسلامی است، بر اساس منطبق اسلام، مردم نیز نقش بسیار مؤثری در آن دارند؛ چرا که «کُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶). اگر این مسئولیت اجتماعی و فرهنگی از جانب دولت و ملت به خوبی انجام نشود، فساد بخش‌های مختلف جامعه را فرا می‌گیرد و فرد و اجتماع را می‌سوزاند. در قرآن آمده است: «از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به کسانی از شما که ستم کردند نرسد و بدانید که خدا سخت کیفر است» (انفال، ۲۵). «سید قطب» در این باره می‌گوید: «این ضمانت دوطرفه‌ای است در اجتماع، و نظارت دقیق و همه جانبه‌ای است بر گردش امور در جامعه؛ ضمانت و نظارتی که مقتضی است با آگاهی کافی همراه باشد و مستلزم عقول رشد کرده و تربیت شده است، و ناچار است نیروی عقل را برای به جولان درآمدن در این میدان، تجهیز کند» (روش تربیتی در اسلام، ص ۱۱۵).

قرآن به اشکال گوناگون، انسان را به توجه و تأمل در مسایل اجتماعی دعوت می‌کند و می‌خواهد او را هشیار نگه دارد و نسبت به دشمنانی که در کمین او هستند، آگاه سازد؛ دشمنانی که هر لحظه به برنامه‌ریزی و توطئه‌چینی مشغول‌اند. هم‌چنین قرآن انسان را به قضاوت صحیح درباره اشخاص و اشیا و پرهیز از تعجیل در داوری در موضوعی که هنوز روشن نیست، دعوت می‌کند و از او می‌خواهد که از زمام‌داران خود تا هنگامی که مطابق دستور خدا و رسول رفتار می‌کنند، اطاعت کند: «ای اهل ایمان، از غیر همدینان خود دوست همدل و همراز نگیرید که در کار شما از هیچ تباهی فروگذار نکنند؛ دوست دارند که شما در رنج باشید، همانا دشمنی از گفتارشان پیداست و آنچه دل‌هاشان پنهان می‌دارد بزرگ‌تر است. به‌راستی که این آیات را برای شما روشن بیان کردیم، اگر عقل خود را به کار بندید» (آل عمران، ۱۱۸).

قرآن کریم از وسیله‌های گوناگون استفاده می‌کند، تا قلب انسان را نسبت به ارزش‌های واقعی و سزاوار پیروی آگاه سازد و عقل را به تحقیق و تفکر درباره ارزش‌های حقیقی وادارد تا انسان فریب ارزش‌های دروغین را نخورد و به تدریج منحرف نشود.

تفکر در تاریخ

با اینکه رویدادها و حوادث تاریخی، مربوط به گذشته است، ولی تأثیر آن‌ها در حال و آینده

ادامه دارد. زمان، کلی یکپارچه است و نمی‌توان تأثیر هر رویدادی را به زمانی خاص محدود کرد. به همین دلیل، فهم تاریخ و کشف قوانین و سنت‌های آن به برنامه‌ریزی برای آینده کمک می‌کند. قرآن خرد را به نظر عمیق درباره سنت و قانون جاری خداوند در ملت‌های پیشین می‌خواند: «قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] گذشته است. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است» (همان، ۳۷)؛ «و هر آینه نسل‌های پیش از شما را چون ستم کردند و به پیامبران‌شان که نشانه‌ها و دلایل روشن برای‌شان آوردند ایمان نیاوردند، هلاک کردیم؛ این چنین بزه‌کاران را کیفر می‌دهیم. سپس شما را از پس ایشان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید» (یونس، ۱۳ و ۱۴).

دعوت‌های قرآن به مطالعه احوال گذشتگان، برای عبرت‌آموزی و کسب بصیرت است مشخص می‌شود که با وجود تنوع و تفاوتی که در احوال اجتماعی و سیاسی جوامع مختلف وجود دارد، امور و قواعد ثابتی نیز هست که گذر زمان و تغییر مکان و دیگر عوامل، آن‌ها را زایل نمی‌کند. قرآن انسان را به فهم و درک این قواعد ثابت دعوت می‌کند. اسلام قلب را ارشاد می‌کند تا چشم بصیرت خود را بر دگرگونی‌های حقیقی اجتماع باز کند و در اسباب و نتایج این دگرگونی‌ها بیندیشد و در هریک از رویدادها و مثال‌های تاریخی که مطالعه می‌کند، سنت جاویدان الهی را بیابد.

تفکر در محصول تربیت

اگر به محیط پیرامون خود و رفتار انسان‌ها با دقت بنگریم، نمایشگاهی از رفتارها و عملکردها را ملاحظه خواهیم کرد؛ هریک از این رفتارها، معلول فضای تربیتی خاصی است. بدیهی است که هر فردی مطابق نگرش‌هایی که به تدریج در او شکل گرفته، با دیگران رابطه برقرار می‌کند و نسبت خود را با ابعاد گوناگون هستی تنظیم می‌کند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که هر فردی با شاکله وجودی خود اداره می‌شود. بنابراین، تفکر در رفتارها و نحوه عمل انسان‌ها به‌طور عینی نتایج تربیت و تأثیر آن را در سرنوشت انسان نشان می‌دهد. بنابراین قرآن در قالب پرسشی انکاری، انسان‌ها را به تفکر در محصول تربیت راهنمایی می‌کند: «بگو آیا نابینا و بینا یکسان‌اند؟ آیا نمی‌اندیشید؟» (انعام، ۵۰)؛ «آیا آنانی که می‌دانند با آنانی که نمی‌دانند برابرنده؟» (زمر، ۹).

تفکر در وجود «انسان کامل» نیز در همین حوزه قرار می‌گیرد و از این که در قرآن مجید اسوه‌هایی برای پندگان معرفی شده است، در همین نکته است. به آدمی توصیه شده است که در ویژگی‌های اسوه‌ها بیندیشد و در نظر و عمل از آن‌ها پیروی کند؛ زیرا پیروی بدون درس‌آموزی و پندگیری از وجود انسان کامل، سازنده نیست. پیرو اسوه، باید خود نیز فعال باشد؛ یعنی به صورت مرتب، خود را با ملاک‌های وجودی اسوه بسنجد تا دریابد که در کجای این حرکت استکمالی قرار دارد.

تفکر در «خود»

عرصه دیگر تفکر برای انسان، «خود» اوست. تفکر در «خود»، مقدم بر اندیشیدن در سایر عرصه‌هاست. اگر انسان به درستی و به‌طور همه‌جانبه خود را دریابد، یقیناً دیگر امور را، که در صفحات پیشین گفته شد، عمیق‌تر دریافت خواهد کرد. به عنوان مثال، اگر او به خوبی بفهمد که تنها جانشین خدا در زمین است، تلاش می‌کند از همه امکانات هستی و امکانات خود بهره‌برگیرد تا به‌طور ارادی و اکتسابی، خود را شایسته این مقام کند.

اگر آدمی بیندیشد که برای کمال و تقرب الهی آفریده شده است: «و جنّ و انسان را نیافریدم مگر برای عبادت» (زاریات، ۵۶)؛ یقیناً راه گم نخواهد کرد و با شناخت «هدف» شایسته خود، به تکاپو خواهد افتاد.

اگر او این نکته مهم را دریابد که برای تقرب به پروردگار، خداوند توانایی‌هایی در وجود او نهاده است که می‌تواند با بهره‌گیری درست از آن‌ها خود را توسعه دهد، یقیناً احساس اعتماد و اطمینان خواهد کرد و آن‌طور که شایسته مقام شامخ اوست، حرکت خواهد کرد: «همان کسی که تو را آفرید، سامان داد و معتدل کرد» (انفطار، ۶)؛ «پس بدکاری و پرهیزکاری‌اش را به وی الهام کرد» (شمس، ۸) و «ما به راستی انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم» (تین، ۴).

اگر او باور کند که در محضر خداوند است و تمام تصورات، تصدیقات، اعمال و رفتار او لحظه به لحظه ثبت می‌شود، خود را مسئول خواهد شمرد و مراقب عملکردهای خود خواهد بود: «آیا نمی‌داند که خداوند می‌بیند» (علق، ۱۴).

اگر او راه رشد را به درستی بشناسد و یقین حاصل کند که سعادت واقعی او در پیمودن این راه است، هرگز در راه کج قدم نخواهد زد: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و باشد خواه ناسپاس» (انسان، ۳).

بنابراین، از آیات ذکر شده و دیگر آیات مشابه، می‌توان دریافت که اگر آدمی به قابلیت‌ها، توانایی‌ها، شرایط و لوازم رشد، آفات راه و نسبت خود با دیگر جنبه‌های هستی پی ببرد، به تدریج خود را توسعه می‌دهد و به منزلت شایسته خود در هستی نایل می‌شود. در انجام این رسالت عظیم، برخوردار خردمندانه با «خود»، نقش بسیار مؤثری دارد.

از مجموعه مباحث مربوط به عقل، می‌توان دریافت که:

الف. عقل در اسلام از جایگاهی بسیار والا برخوردار است و انتخاب‌های صحیح انسان، به میزان بهره‌گیری از عقل بستگی دارد؛

ب. نیروی عقلانی مورد نظر اسلام، در پرتو روان و فطرت رشد می‌کند و وظایف خود را انجام می‌دهد. اگر رابطه عقل با روح الهی فرد گسسته شد، دیگر عقل نیست؛

ج. بین ایمان و عقل، رابطه وثیقی وجود دارد. اگر نور ایمان در دل فرد رشد کند و رابطه آدمی

با خداوند متعال به طور اکتسابی برقرار شود، عقل او نیز رشد می‌کند و هر قدر کاربری عقل بالاتر رود، به باور و ایمان فرد به خداوند افزوده می‌شود؛

د. بین پرورش عقل و موضوعات تعقل، رابطه محکم و تکوینی وجود دارد؛ یعنی خداوند عقل را طوری خلق کرده است که با اندیشیدن در هر موضوعی تناسب ندارد و اصولاً در شأن عقل نیست که خود را به هر چیزی مشغول کند. می‌توان گفت عقل صرفاً به شرط پرداختن به امور معینی رشد می‌کند و به همین دلیل در مباحث تربیت عقلانی، به «موضوع» تعقل، به صورت ویژه توجه کردیم؛

ه. برای پرورش عقل، هیچ راهی جز خود تفکر نیست. خود فرد، مسئول است نیروی عقلانی خود را به کار گیرد و درباره خود، هستی، شریعت، محصول تربیت و... فکر کند. یقیناً با «تفکر» و همت عقلانی فرد، عقل او توسعه می‌یابد.

عقل جزئی‌نگر غربی

دیگران نیز به بررسی حدود عقل و توانایی آن پرداخته‌اند؛ ولی به دلیل نگاه جزئی‌نگر به عقل، رابطه آن را از روان و فطرت الهی انسان جدا کرده و محدوده‌ای تجربی برای آن تعیین کرده‌اند: «یکی از ویژگی‌های عقل مدرن، آگاهی آن از توانایی تجربی خود است؛ در واقع عقل مدرن با به آزمایش گذاشتن نیروی داوری خویش درباره انسان و جهان، موقعیت عقلانی خود را در واقعیت تحقق می‌بخشد و به اثبات می‌رساند» (جهانبگلو، ص ۱۰).

عقل مدرن دلیل وجودی خود را در اصل خود مشروعیت‌یافتگی جستجو می‌کند؛ بنابراین، مدرنیته به مثابه فرآیند خود مشروعیت‌یافتگی سوژه‌های سکولار، هرگونه رجوع به اساس مشروعیتی خارج از خود را رد می‌کند» (همان). این جاست که تفاوت پارزی بین معنای عقل در اسلام و عقل مدرن آشکار می‌شود. در نظر اسلام، عقل اصلاً بدون بهره‌گیری از وحی بی‌هویت است و نتیجه هر تصمیمی که بر اساس عقل منتهای معنویت گرفته شود، به نفع رشد حقیقی انسان نخواهد بود؛ در حالی که عقل مدرن، مفتخر است که عقل را در رجوع به هرگونه مشروعیت خارج از خود رها کرده است، از دیدگاه عقل مدرن، پدیده‌ای با عنوان حقیقت آرمانی که پاسخ‌گویی تمامی مسایل اساسی بشر در سراسر تاریخ باشد وجود ندارد؛ بنابراین، از نظر عقل مدرن، تاریخ، آزمایشگاه ارزش‌هایی است که پیوسته در برخورد با یکدیگرند. پایه و اساس مدرنیته، تأکید بر وجود کثرت‌گرایی ارزش‌ها و اعتقاد به این اصل است که ارزش‌ها همواره با یکدیگر در برخورد و تلاقی‌اند.

هدف تربیت عقل مدرن

از نظر متفکران و حامیان عقل مدرن، تربیت افرادی مورد نظر است که صرفاً با تکیه بر حسابگری‌های عقل جزئی رفتار کنند. برای فهم این نکته، می‌توان انتظارات جامعه دینی را با

انتظارات مدرنیته مقایسه کرد. در جامعه دینی، بهره‌گیری از عقل مورد تأکید است؛ اما بسیاری از رفتارهای انسان برابر دستورهای وحی و شریعت رقم می‌خورد؛ یعنی اموری فزاتر از عقل زندگی را مدیریت می‌کند. مدرنیته و طرف‌داران عقل مدرن، این رفتارهای شریعت‌مدارانه را از افراد جامعه نمی‌پذیرند. «کانت» هدف فلسفه انتقادی را تربیت شهروندان روشنگر توسط دولتی روشنگر و برقراری صلح دائمی میان ملل و تهیه قانونی برای اداره «جامعه مدنی جهانی» می‌داند. عقل مدرن، نه تنها مشروعیت خود را به عنوان سوژه شناخت به دست می‌آورد، بلکه در قالب شهروند مدرن نیز در پی ایجاد نظامی سیاسی قرار می‌گیرد که هدف آن تکوین و تکامل روح روشنگری از طریق آزادی فردی و برابری میان شهروندان است. پس، از دیدگاه عقل مدرن، عقلانیت عملی (حقوقی - سیاسی) مکمل عقلانیت نظری (معرفت شناختی) است؛ بنابراین محور اصلی تحقیق یافتگی عقلانیت عملی، حسن مسئولیت شهروند و به عبارت دیگر، آن‌چه «ماکس وبر» اخلاق مسئولیت می‌نامد است. «کانت» در پاسخ به «روسو» (که معتقد است فقط نژادی از فرشتگان قابلیت زندگی در جمهوری را دارند) می‌نویسد که انسان مجبور است شهروند خوبی باشد، حتی اگر از نظر اخلاقی هم شخص خوبی نباشد (همان، ص ۱۱).

آثار این نوع تربیت در زندگی امروز اروپاییان قابل بررسی است. در اروپا سعی بر آن است که امور زندگی بر اساس حساب‌گری‌های عقل جزئی و معیارهای علمی اداره شود تا رفاه واقعی در زندگی اجتماعی به وجود آید. چنین تعلیم و تربیتی، به دلیل مغایر بودن با نیازهای اصیل فطوی انسان، نمی‌تواند افراد جامعه را همیشه راضی نگه دارد. به همین دلیل، اندیشمندانی از مغرب زمین، عقل مدرن و نوع تربیت مدرنیته را شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌اند که چند نمونه از این انتقادات را می‌آوریم:

- من فکر می‌کنم که انسان بتواند روی زمین صرفاً به خاطر مصرف کردن، ثروتمند شدن، رفاه بیش‌تر یا عوض کردن اتومبیل در هر شش ماه یک بار زندگی کند. آن چشم‌اندازی که به نظر می‌رسد جهان مدرن پیش ما می‌گسترده، تعلیم و تربیت خود است، غنی ساختن خود است؛ اما فکر نمی‌کنم که چنین چشم‌اندازی بتواند به لحاظ معنا قابل مقایسه با چشم‌اندازهای معنوی ادیان بزرگ در جهان سستی باشد. من فکر می‌کنم که کمبود بزرگ جهان لائیک این است، نه دموکراتیک شدن نظام که هم‌چنان مسئله‌ای نسبتاً فرعی است. مدرنیته چشم‌اندازی است که در آن مسئله معنا، دیگر قابل رؤیت نیست؛ من فکر می‌کنم که این مسئله بزرگ جهان مدرن است (لوک فوری، همان، ص ۱۸).

- در برنامه مدرنیته چیزی که بسیار بیمار وجود دارد، نخست‌گرایی به سوی آینده‌ای همواره بهتر است. چون در نهایت برنامه مدرنیته همان برنامه علم، فن، صنعت؛ عقل است؛ بنابراین، شالوده این مدرنیته، به هیچ وجه بر مفهوم «بریدن از هرگونه ایده شالوده» قرار نداشت؛ برای

اینکه مدرنیته همواره به سوی آینده رانده می‌شد و ریشه‌هایش در این آینده نهفته بود. مسلم است که این مدرنیته بیمار است، برای این که تصور می‌کند همواره بیش‌تر، همان همواره بهتر است (ادگار مورفی، همان، ص ۵۶).

- ما در عدم یقین کامل به سر می‌بریم. ما در عصری زندگی می‌کنیم که در آن جریان‌های عظیم فروپاشی و تجزیه در کار است؛ اما هر تجزیه‌ای همواره می‌تواند ترکیب محدودی را به دنبال داشته باشد. پس ما در عصری زندگی می‌کنیم که هنوز بر سر دوراهی‌های آن مانده‌ایم و انتخاب نکرده‌ایم (همان، ص ۵۹).

بنابراین، نتایج تربیتی مدرنیته را می‌توان در چند مقوله زیر خلاصه کرد: عدم یقین، سرگردانی، سیطره کمیت، خلأ معنویت و رفاه‌زدگی.

تربیت عقلانی از منظر امام علی علیه السلام

امیر مؤمنان علی علیه السلام به وجود گوهر گران‌بهای عقل در انسان، آگاهی کامل داشته و در راه پرورش آن تلاش فزاینده و در بزرگداشت این نعمت بزرگ الهی کوشیده است؛ طوری که علم را با همه رفعت مقام‌اش، بر اساس تفکر بنا نهاده است و نمی‌پذیرد که چیز دیگری جز تفکر بتواند در این پایگاه رفیع جای بگیرد. از نگاه ایشان، هیچ دانشی به پایه تفکر نمی‌رسد و همانند آن نیست. علی علیه السلام اولین کسی است که با منطق عقل، از اسلام دفاع کرده است و شهادت گم‌راهان و اقوال شکاکان را با این منطق رد نموده است. ایشان در تفکر وسیع و عمیق خود، ممتاز و یگانه بود. آن حضرت حتی اگر در گفتار یا کردار، به موضوعی که جامعه بعداً از آن آگاه می‌شد، می‌پرداخت، از هیچ یک از جنبه‌های موضوع، غفلت نمی‌کرد و موضوع را عمیقاً بررسی می‌کرد و به مخفی‌ترین علل آن پی می‌برد و صحیح‌ترین نتایج مترتب بر آن را می‌شناخت و ارزیابی می‌کرد. بهترین ویژگی در تفکر امیر مؤمنان علیه السلام، پیوستگی و نظم منطقی است. این مطلب را به راحتی در نهج‌البلاغه مشاهده می‌کنیم. این نظم منطقی در تفکر، تا آن‌جاست که هر فکری نتیجه طبیعی فکر قبل و علت فکر بعد است. امام علیه السلام هیچ لفظی را به کار نمی‌برد، مگر آن‌که در آن لفظ مطلبی است که ما را به تأمل می‌خواند و هیچ عبارتی را به کار نمی‌برد، مگر آن‌که بینش ما را توسعه می‌دهد.

امیر مؤمنان علیه السلام، دقت بی‌نظیر و هوشی سرشار و حافظه‌ای نیرومند دارد که همه حقایق جهان در آن جمع می‌شود و گسترش می‌یابد و در پایان از همه آن‌ها عناصری قوی شکل می‌گیرد که اندیشه او را غذا می‌دهد و قوه تخیل او را نیرومند می‌کند و راه دآوری در امور گوناگون و مقایسه و تشخیص و تعمیم، برای او هموار می‌شود. امام علیه السلام، هم در مورد سیاست و اجتماع، هم در مورد طبیعت، صنعت، زراعت، و هم درباره حیوانات مختلف نظیر خفاش، طاووس و غیره مطالبی بیان کرده است.

اکنون با تکیه بر گفتار ارزشمند این امام همام، ابعاد گوناگون عقل را مورد بررسی قرار

می‌دهیم، تا با تکیه بر آن‌ها، دلالت‌هایی در عرصه تعلیم و تربیت بیابیم؛ چرا که امروزه، بر خلاف دیدگاه کسانی که جز علوم تجربی، راهی برای حل امور زندگی و پاسخ به پرسش‌ها نمی‌شناسند، به الهام گرفتن از منابع دینی محتاج‌تریم.

اهمیت عقل

عقل در نظر امام علی علیه السلام، از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، امور گوناگون به دست عقل تدبیر می‌شود. نسبت بین عقل و دل و احساس و رفتارهای ظاهری، از نکات ظریفی است که حضرت به آن پرداخته است: «خردها رهبران اندیشه‌ها و اندیشه‌ها راهبران دل‌ها و دل‌ها راهبران حس‌ها و حس‌ها راهبران اندام‌هاست» (مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۷۶). آیا در اهمیت عقل، تعبیری زیباتر از این می‌توان آورد؟

اگر وجود انسان را چند لایه تصور کنیم، لایه درونی همان عقل است که اگر خوب سامان یابد، قلب و احساس و عمل به خوبی تدبیر خواهد شد. به همین دلیل، در نظر امام علیه السلام، اگر آدمی بی هدایت عقل رفتار کند، قابل نکوهش است: «ای مردم رنگارنگ، با دل‌های پریشان و ناهماهنگ، تنهایشان عیان، خردهاشان از آنان نهان» (نهج البلاغه، خطبه ۳۱)؛ «ای مردم که به تن حاضرید و به خرد ناپیدا» (همان، خطبه ۹۷). بر این اساس، در نظر امام علی علیه السلام هیچ چیزی در عالم با خردمندی برابری نمی‌کند و «هیچ مالی از خرد سودمندتر نیست» (همان، حکمت ۱۱۳) و «هیچ خردی چون تدبیر نیست» (همان) و «هیچ دانشی چون تفکر نیست» (همان).

در نظر امام علیه السلام آدمی دو گونه بینایی دارد: یکی چشم سر که با آن امور مادی و محسوس عالم را مشاهده می‌کند، عبرت می‌گیرد و لذت می‌برد و دیگری چشم دل که با تفکر بینا می‌شود. کسی که اهل تفکر نیست، اهل بصیرت نیست و کسی که اهل بصیرت نباشد، بدبخت است. بدبختی را معمولاً به گرفتاری‌های آشکار اطلاق می‌کنیم و کمتر کسی است که استفاده نکردن از عقل را نیز بدبختی بداند و یا بی‌ایمانی را شقاوت محسوب کند. امام علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «آن‌که بیندیشد بیناست» (همان، نامه ۳۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «و بدبخت کسی است که از سود خرد و تجربه محروم بماند» (همان، نامه ۷۱)؛ «و غنی کسی است که خرد دارد و درویش کسی است که نادان است» (همان، حکمت ۵۴).

ماهیت عقل

در مباحث قبل، با ماهیت عقل در نظر عقل‌گرایان که این نیروی ارزشمند بشر را به کم‌ترین حد آن کاهش داده‌اند، آشنا شدیم. در نظر امام علی علیه السلام، عقل با اسلام و حق برابر است و اساساً عقل، همان حق است و حق همان عقل، و ایمان عین عقل و عقل عین ایمان: «مؤمن را سه زمان است: زمانی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز است و زمانی که در آن زندگانی خود را کارساز است و زمانی که در حلال و نیکو یا لذت نفس دمساز است؛ و خردمند را نسد که جز در پی سه چیز

رود: زندگی را سر و سامان دادن، یا در کار معاد گام نهادن، یا از غیر حرام کام گرفتن» (همان، حکمت ۳۹۰).
 ملاحظه می‌شود که حضرت همان صفاتی را که برای مؤمن برمی‌شمارد، برای عاقل نیز ذکر می‌کند. این نشان می‌دهد که بین عقل و ایمان، رابطه ذاتی وجود دارد. اگر عقل به درستی رشد کند، جز عبودیت خدا را نمی‌پذیرد و بین دین و دنیای خود نسبتی مؤثر در حرکت آدمی به سوی کمال برقرار می‌کند. علت این‌که عقل حجت باطنی خوانده می‌شود نیز همین نکته است. اگر این قربت ذاتی بین عقل و ایمان وجود نداشت، نمی‌توانستیم بپذیریم که انسان علاوه بر حجت بیرونی که انبیا هستند، حجت درونی‌ای به نام عقل دارد؟ حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «از خرد تو این باید که راه گمراهی‌ات را از راه رستگاری‌ات نماید» (همان، حکمت ۴۲۱). این عقل است که خدا با آن با بندگان خود نجوا می‌کند و آنان را برای هدایت دیگران برمی‌گزیند: «در پاره‌ای از روزگار پس از پاره‌ای دیگر، و در زمانی میان آمدن دو پیامبر، بندگانی هستند که از راه اندیشه با آنان در راز است و از طریق خرد دمساز، و آنان چراغ هدایت را برافروختند به نور بیداری که در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌ها توختند، ایام خدا را فریاد مردمان می‌آرند و آنان را از بزرگی و جلال او می‌ترسانند» (همان، خطبه ۲۲۲). بر اساس این بیان امام علیه السلام، خداوند از مجرای عقل به بنده الهام و با او نجوا می‌کند و او آمادگی لازم را برای هدایت دیگران به دست می‌آورد. چنین افرادی باید زکات عقل خود را بپردازند. این‌ها مسئولیت دارند در رفع جهل جاهلان بکوشند و آن‌ها را تحمل کنند تا شاهد رشد آنان باشند: «هر چیز را زکاتی است و زکات عقل تحمل نادانی نادان است». خردمندی که خرد او کمال یافته و به محل نجوای الهی تبدیل شده است، وظیفه دارد باران حکمت و معرفت را بر دیگران فرو بارد و زمین خشک انسان‌ها را احیا کند و گل‌های آگاهی و خردمندی را در آن برویاند: «عاقل کسی است که ندای خود را بذل کند».

با چنین ماهیت و مقامی است که عقل در کلام حضرت به «گرانمایه‌ترین بی‌نیازی» تعبیر شده است: «گرانمایه‌ترین بی‌نیازی خرد است و بزرگ‌ترین درویشی بی‌خردی است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸)؛ یعنی، اگر کسی عقل داشت همه چیز دارد، هم دین و هم دنیا!

دلالت‌های آموزشی

۱. لازم است ماهیت عقل در تفکر اسلامی و تفاوت‌های آن با عقل جزئی، به خوبی برای دانش‌آموز و دانشجو تبیین شود. در برخی از دروس، از عقل یاد می‌شود؛ ولی معمولاً به عمق مطلب و پیوستگی عقل پرداخته نمی‌شود. توضیح درست ماهیت عقل، باعث می‌شود فراگیران، ضمن استفاده درست از عقل در زندگی، به دام عقلی که میوه نگرش لائیک است، نیفتند.
۲. برای پرورش چنین عقلی، باید در برنامه‌های درسی و نحوه آموزش، چاره‌ای اندیشید.

موضوع تعقل

گفتیم که عقل برای رشد خود به موضوعات متناسب با شأن و اهمیت عقل محتاج است؛ از

آن جا که اگر عقل رها شود، به همه چیز مشغول می شود، نباید آن را رها کرد؛ یعنی همان طور که عقل، صاحب عقل را اداره می کند، صاحب عقل نیز باید عقل را اداره کند. البته خود این کار نیز هنری عقلانی است. ارتباط بین عقل و عاقل، الهام بخش و درس آموز است. عقل به امور عاقل سامان می دهد و عاقل نیز عقل را پاس می داد. امام علی علیه السلام می فرماید: «عقل خود را به فرمان و کار خود را در ضبط آر» (همان، نامه ۶۳).

یکی از ابعاد به فرمان آوردن عقل، انتخاب موضوع تعقل است. حضرت در این خصوص راهنمایی های بسیار حکیمانه ای دارد که به آن ها می پردازیم:

شریعت

حضرت، به انسان توصیه می کند که درباره دین بیندیشد و آنچه را باید انجام دهد، بیاموزد و آنچه را باید ترک کند، بشناسد و از آن پرهیزد: «پس ای شنونده، از پس مستی هشیار باش و از خواب غفلت بیدار و اندکی از شتاب خویش بکاه و به آنچه از زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله به تو رسیده نیک بیندیش، آنچه که شنیدنش باید، و ترکش نشاید» (همان، خطبه ۱۵۳).

در خطبه ای دیگر، حضرت خردهای روشن را ندا می دهد. معمولاً هرگاه حدیث یا روایتی با «این» آغاز شود، معلوم می شود که موضوع، بسیار حیاتی است و گوینده خواستار آن است که شنونده به خوبی توجه کند: «کجاست خردهای روشنی جو از چراغ های رستگاری و دیده های نگرنده به نشانه های پرهیزگاری» (همان، خطبه ۱۴۴).

خرد، زمانی قابلیت دارد رستگاری را بجوید که رستگاری را خوب فهمیده باشد. فهم رستگاری هم از فهم درست شریعت و نسبت آن با انسان و جامعه به دست می آید. اصولاً اسلامی که با تفکر مسلمان همراه باشد، ریشه دار و ماندنی است و در غیر این صورت، از قلب و رفتار زایل خواهد شد.

تفکر در شریعت که برای هدایت بشر است و نیز عالم خلقت که جلوه آیات تکوینی پروردگار متعال است، آدمی را به خدا نزدیکتر می کند، اما تفکر در ذات خداوند به انسان توصیه نشده و حتی گاه نهی شده است: «او توانایی است که اگر وهم ما چون تیر پزان شود تا خود را به سرحد قدرت او رساند و اندیشه میرا از وسوسه بکوشد تا سمند فکرت را به ژرفای غیب ملکوتش براند و دل ها خود را در راه شناخت صفات او سرگشته و شیدا گرداند و باریک اندیشی خیرد خواهد تا به صفات او نرسیده ذات وی را داند... دست قدرت بازش گرداند» (همان، خطبه ۹۱) و «همانا، تو آن خدایی که در خردها نگنجی تا برای تو چگونگی انگارند» (همان).

نعمت های الهی

خداوند نعمت های مادی و معنوی فراوان برای بشر آفریده است. انسان ها با نعمت های الهی به چند صورت برخورد می کنند:

گروهی، از نعمت‌ها استفاده می‌کنند و به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند و هیچ نمی‌اندیشند که این‌ها آفریده کیست و ما چه وظیفه‌ای در مقابل آن‌ها داریم. این گروه صرفاً در شاکله مادی و غریزی خود باقی خواهند ماند؛ مگر اینکه در آنان تحولی به وجود آید؛ گروه دوم کسانی هستند که نه تنها به یاد منعم نمی‌افتند، با نعمت‌های الهی گناه و فسق و فجور می‌کنند؛ اینها فاسق‌اند؛

گروه سوم کسانی هستند که اهل فسق و فجور نیستند، ظاهراً اهل شریعت‌اند، اما درک عمیق و درستی از نسبت بین آدمی و نعمت‌های الهی ندارند و صرفاً به انجام برخی از شعایر دل خوش کرده‌اند و عمق آن‌ها را به درستی دریافته‌اند؛ این گروه معمولاً به پرخوری، افراط، اسراف و تیزباز گرفتارند و گروه چهارم کسانی هستند که درباره نعمت‌های الهی به خوبی می‌اندیشند. حاصل این اندیشه، زینت درونی و تقویت بندگی آن‌هاست. این گروه مورد عنایت امام علی علیه السلام هستند، آن‌جا که می‌فرماید: «فکر کردن در نعمت‌های خدا، خوب عبادتی است».

ماهیت دنیا

بعضی انسان‌ها عاشق دنیا هستند و خیال می‌کنند برای همیشه در آن خواهند ماند؛ بنابراین نسبت خود را با دنیا چون نسبت بنده با ارباب تنظیم می‌کنند؛ یعنی، هرآن‌چه که غرایز و امیال آنان طلب کند، بلافاصله در اختیارشان قرار می‌دهند و تمام قوای خود را به کار می‌گیرند تا بیش‌ترین سهم را ببرند. این گروه گرفتار لهو و لعب شده‌اند و قطعاً در حصار دنیا باقی خواهند ماند. گروه دوم کسانی‌اند که در پی عرفان و کمال، از دنیا گسسته‌اند، غافل از اینکه، دین بدون ارتباط درست با دنیا، کامل نخواهد شد. اگر قرار بود خلیفه خدا در دنیا، در غیر دنیا تربیت شود، چرا در زمین گماشته شد؟ معلوم می‌شود که خلافت، در تعامل با دنیا و گذر از آن به سوی معنویت و رنگ خدایی، به دست می‌آید. باید گفت که هیچ یک از این دو گروه، درباره دنیا به‌خوبی نیندیشیداند؛ چرا که در کلام حضرت بین خرد و فهم درست دنیا رابطه وجود دارد. حضرت می‌فرماید: «دنیا در دیده صاحب خردان چون سایه پس از زوال است که گسترده نشده در هم رود و افزون نشده کاهش یابد».

سرگذشت گذشتگان

انسان‌های خردمند، نه از گذشته غافل‌اند، نه در زمان حال غرق‌اند و نه آینده را فراموش کرده‌اند. خرد از تجارب گذشته عبرت می‌گیرد، از شرایط موجود تغذیه می‌شود و در آینده، جهت حرکت را می‌جوید. با آن‌که مولای متقیان علی علیه السلام در خرد سرآمد است، در کلام و سیره، خود را از تجارب گذشته بی‌نیاز نمی‌بیند و دیگران را نیز به این تجربه آموزی دعوت می‌کند و خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «فرزندم هرچند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام، اما در کارهاشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌هاشان اندیشیده و در آن‌چه از

آنان باقی مانده، رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «پس بنگرید آن‌گاه که گروه‌ها فراهم بودند و همگان راه یک آرزو را می‌پیمودند، چگونه می‌آسودند، و دل‌ها راست بود و با هم سازوار و دست‌ها یکدیگر را مددکار. شمشیرها به یاری هم آخته، و دیده‌ها به یکسو دوخته و اراده‌ها در پی یک چیز تاخته. آیا مہتران سراسر زمین نبودند، و بر جهانیان پادشاهی نمی‌نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید...» (همان، خطبه ۱۹۲).

حضرت در مورد مردگان و ضرورت تفکر در آنان می‌فرماید: «چشم عبرت، آنان را دید و گوش خرد، بانگشان را شنید» (همان، خطبه ۲۲۱) و «اگر تصویرشان در آئینه خردت آشکار شود، یا آن‌چه پس پرده نھان است برای تو پدیدار» (همان).

عمر؛ چگونگی گذران زندگی

در زندگی انسان و چگونگی سپری کردن آن، دو چیز بسیار مهم وجود دارد که توجه به آن‌ها آدمی را به حیات معقول رهنمون می‌سازد. این دو، یکی هدف زندگی و دیگری، روش‌های متناسب با هدف است و عمر آدمی با توجه به آن‌ها باید ارزیابی شود. انسان خردمند، چون فلسفه زندگی را می‌داند و یا حداقل تلاش می‌کند بداند، عمر خود را هدر نمی‌دهد و از فرصت‌ها استفاده می‌کند: «[دنیا طلبان] مرگ بیش‌تر به درون تن‌شان روی آورد، تا آن‌که به سخن گفتن‌شان نگذارد و او میان کسانش - خاموش - به چشمش می‌بیند و به گوشش می‌شنود، با عقل درست و خرد برجاست می‌اندیشد که عمرش را در چه تباہ کرده و روزگارش را در چه کار به سرآورده...» (همان، خطبه ۱۰۹).

بر این اساس، سخت‌ترین لحظات برای خردمند، زمانی است که فرصتی را از دست بدهد: «سخت‌ترین غصه‌ها، فرصت‌ها را از دست دادن است» (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۹۸).

انسان کامل

یکی از موضوعاتی که تفکر در آن انسان را دگرگون می‌کند، وجود انسان کامل یا انسان رو به کمال است. آن‌چه در انسان کامل مشاهده می‌شود، در هر انسانی با نسبت معین قابل بروز و ظهور است. انسان معمولی با نظر به رفتار انسان تربیت شده، خود را با آن می‌سنجد و به تدریج دگرگون می‌شود. شاید سر این‌که خداوند متعال در قرآن، اسوه‌ها را معرفی می‌کند، همین باشد. حضرت علی علیه السلام نیز با روش‌های گوناگون، انسان را متوجه ویژگی‌های انسان متقی و خردمند می‌کند و از او می‌خواهد که در این باره بیندیشد؛ البته هر قدر شنونده این سخن، کامل‌تر باشد، با شنیدن اوصاف انسان کامل هوشیارتر می‌شود و اگر این تأثیر و هوشیاری، از حدّ بگذرد روح، تن را تحمل نمی‌کند و به شوق رهایی از هرآن‌چه نقص و محدودیت است پرواز می‌کند. این حالت در گفتگوی امام علیه السلام با «همام» اتفاق افتاد. حضرت ویژگی‌های متقین را بیان فرمود؛ ولی خود «همام» او را به افق‌های بسیار دور برد، و از آن‌جا که خود او نیز به اذن الهی قادر به ولایت تکوینی و تصرف در خود بود، روح از پیکرش پرواز کرد. از این رویداد می‌توان نتیجه گرفت که تفکر

در انسان کامل و فهم درست اوصاف او در هر انسانی، جذبی از بیداری و سفر را عملی می‌سازد. هر قدر آدمی بتواند خود را به خصایص الهی و انسانی نزدیک‌تر سازد، به همان اندازه سفر کرده است. امام علی (علیه السلام) در وصف چنین انسان‌هایی می‌فرماید: «و همانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین زندگی - جهان فانی - است. نه بازرگانی سرگرم‌شان ساخته و نه خرید و فروش، یاد خدا را از دل آنان انداخته. روزهای زندگانی را بدان می‌گذرانند و نهی و منع خدا را - در آنچه حرام فرموده - به گوش بی‌خبران می‌خوانند...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲).

وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، مصداق عینی انسان کامل است. تفکر در وجود و رسالت این بزرگوار، موجب تحول حالات می‌شود و نگرش را عوض می‌کند: «پس نگرنده با خرد خویش بنگرد که آیا خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به داشتن چنین صفت‌ها اکرام فرمود یا او را خوار نمود» (همان، خطبه ۱۶۰).

دلالت آموزشی

اکنون که معلوم شد بین عقل و موضوعات تعقل رابطه وجود دارد و شایسته نیست این نیروی الهی و مؤثر به هر موضوعی مشغول شود، می‌توان نتیجه گرفت که محتوای تربیت عقلانی در برنامه‌های درسی و تدریس معلمان، باید بر این اساس تنظیم شود. می‌توان با انتخاب متون آموزشی بر محور ویژگی‌های دین اسلام و نسبت آن با فطرت و نیازهای انسان، نسبت دنیا با آدمی، نعم الهی، سرگذشت انسانها و ملل مختلف، فلسفه زندگی، انسان‌های اسوه و نمونه و امور مشابه، زمینه مناسبی برای رشد اندیشه دانش‌آموزان به وجود آورد. قابل ذکر است که این موضوعات باید با ویژگی‌های دوره تحصیلی و شرایط یادگیرنده، نسبت ثمر بخش پیدا کنند. اگر هنر لازم در عرضه محتوا و چگونگی آموزش به کار نرود، نمی‌توان به تأثیر آن امید چندانی داشت.

برنامه‌های درسی: تعلیم و تربیت دینی، زبان و ادب فارسی، تاریخ، فلسفه، قرآن، روان‌شناسی از جمله برنامه‌هایی است که می‌توان موضوعات تعقل را در آنها طرح نمود. متناسب سازی موضوعات با دوره‌های تحصیلی، یکی از مسایل مهمی است که در این خصوص باید مورد توجه برنامه‌ریزان و معلمان قرار گیرد. مثلاً در دوره ابتدایی، می‌توان نعمت‌های الهی را در بعضی درس‌ها طرح نمود و ذهن و عقل دانش‌آموز را به تدریج متوجه نعمت دهنده ساخت. هم‌چنین می‌توان سرگذشت گذشتگان را در قالب قصه‌های کوتاه یاد داد. در دوره‌های بالاتر که دانش‌آموز به تفکر انتزاعی دست یافته است، می‌توان موضوعات دیگر مانند: رابطه دین با انسان، فلسفه زندگی، نسبت دنیا با انسان و اسوه‌ها را طرح نموده. به همین ترتیب، دوره دبیرستان زمینه مساعدتری برای عرضه این موضوعات فراهم می‌کند.

روش‌های تربیت عقلانی

اکنون پس از ملاحظه موضوعات متناسب با تربیت عقلانی، به زمینه‌ها و روش‌های تربیت عقلانی از

نگاه امام علی علیه السلام می پردازیم. قبل از پرداختن به این مسئله، لازم است چند نکته یادآوری شود:
الف. نباید انتظار داشت که با استفاده از نهج البلاغه و دیگر متون مربوط به امام علی علیه السلام، روش های تربیتی کاملاً عینی و کاربردی که در همه شرایط قابل استفاده باشد، به دست آوریم؛ زیرا درست است که حضرت به عنوان امام امت و با الهام از مکتب وحی، مواردی را بیان فرموده و قصد انسان سازی و تأثیرگذاری بر مردم داشته است؛ ولی قصد بیان روش هایی که مانند آنچه امروزه در کتاب های روش تعلیم و تربیت بیان می شود، نداشته است. بنابراین، در این بحث برخی از زمینه ها و روش های کلی که از مجموعه گفته های ایشان استنباط شده است، توضیح داده می شود.
ب. نکته دوم این است که روش ها با اهداف و محتوای آموزشی رابطه وثیقی دارد. در این جا نیز این قاعده مراعات و سعی شده است بین قسمت های مختلف دیدگاه های امام علی علیه السلام هماهنگی لازم حفظ شود.

۱. مشاهده خلقت و تفکر در آن

چنان که گذشت قرآن مجید انسان را به تفکر در هستی دعوت می کند و به این طریق راه بندگی آگاهانه و کسب معرفت را بر او می گشاید. حضرت علی علیه السلام که در فهم دستورهای دینی سرآمد است، با الهام از این تأکید قرآنی، ابعادی از هستی را برگزیده و انسان را به مطالعه و تعمق در آن ها دعوت کرده است؛ از جمله دعوت به مشاهده دقیق برخی از حیوانات.

آفرینش مورچه

«نگاه کنید به مورچه، با کوچکی جثه و نازکی اندامش، که با گوشه چشم به سختی دیده می شود و به اندیشه، ادراک نمی گردد. ببینید چگونه مسیر خود را می پیماید و برای به دست آوردن روزی اش چگونه می شتابد. در تابستان برای زمستان و بازگشتن هوای سرد دانه ها را گرد می آورد و به لانه اش می برد و آن ها را در انبارش برای روزهای سخت آماده می گذارد. این موجود ریز روزیش کاملاً تضمین شده است و روزی مناسب حال او در اختیارش گذاشته شده است و پروردگار صاحب نعمت کوچک ترین غفلتی از او ندارد و به هیچ وجه این حیوان را از نصیبش محروم نمی نماید؛ اگرچه در روی سنگ خشک (که چیزی در آن نمی روید) و بر سنگ سخت (که از جایی به جایی حرکت داده نمی شود) باشد. اگر در مجاری خوردن این مورچه، در قسمت پایین بدنش و در درون این موجود، و در چشم و گوش او که در سر او جای دارد، دقت و اندیشه کنی از تدبیر و حکمت خدای قادر متعال در آفرینش این حیوان ریز به شگفت می آیی و می بینی که از توصیف دقت آفرینش آن باز می مانی» (همان، خطبه ۱۸۵).

آفرینش خفاش

برای فهم بهتر روش علمی آن حضرت در بررسی و تحقیق، به بحث امام درباره «خفاش» توجه می کنیم: «و از لطیفه های صنعت و شگفتی های خلقت او که پیش چشم ماست، تدبیر دقیق او در آفرینش شبپره هاست؛ که روشنایی شبپره را بر جای می دارد، در حالی که هر چیز را به

نشاط درمی آورد؛ و تاریکی - پر - آن می گستراند، حالی که هر زنده را درهم می کشاند، و چسان دیده آن کم بین است که نتواند از آفتاب رخشان روشنی ستاند؛ نوری که بدان راه های خویش بیابد و با پرتو آشکار خورشید، خویشتن بدانجاها که داند، رساند و درخشش روشنی اش آن را از رفتن در تراکم نورهای تابنده باز می گرداند و در نهران خانه اش پنهان می نشاند؛ چنان که رفتن در سپیدی نور رخشان نتواند. پس شیپره در روز پلک ها را بر سیاهی دیده ها اندازد و شب را چراغی سازد که در جستن روزی خود از آن راه یابد و سیاهی شب دیده هایش را نبندد و به خاطر تاریکی انبوه از رفتن در شب رخ برنتابد. پس چون خورشید پرده برفکند و بتافت و سپیدی روز پدید گشت و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن نصیبی یافت، پلک ها را بر هم نهد و بر آن چه در تاریکی شب به دست آورده بسنده کند. پس پاک و منزه است، خدایی که شب را روز او کرده است و هنگام فراهم کردن معیشت و روز را وقت آسایش و گاه استراحت؛ و برای آن از گوشت وی بال هایی ساخته است تا هنگام نیاز به پرواز، بدان بالا رود... شیپره را دو بال است، نه چندان نازک که درهم شکند و نه چندان سستبر که سنگینی کند...» (همان، خطبه ۱۸۵).

آفرینش طاووس

«طاووس چون خودبینی نازنده به راه می رود، و به دم و پرهای خویش می نگرد و از زیبایی پوششی که بر تن دارد و طوق ها که بر سر و گردن، قهقهه سر می دهد و چون نگاهش به پاهای خود افند، بانگی برآرد که گویی گریبان است و آوازی کند چنان که پنداری فریاد خواهان است» (خطبه ۱۶۵).

دلالت آموزشی

از روش تحقیق امام علی علیه السلام در آفرینش از دو جهت در آموزش های آموزش و پرورش و دانشگاه ها می توان استفاده کرد. یکی درباره معلم و دیگری، درباره محتوای آموزشی کتاب های درسی. برای فهم این که چگونه می توان شیوه بررسی امام علیه السلام را در این دو عرصه یادگیری به کار گرفت، به ویژگی های شیوه امام علی علیه السلام می پردازیم:

۱. ایشان ابتدا پدیده مورد نظر را مخلوق خدا معرفی می کند تا از همان آغاز، نگرش الهی در فرد شکل بگیرد؛ سپس، شگفتی های خلقت موجود را توضیح می دهد؛
۲. ایشان در این نکته تعمق دارد که جلوه های هدایت تکوینی را در چگونگی زیست موجودات به یادگیرنده بفهماند. بنابراین در توصیف ویژگی های موضوع مورد نظر، چیزی از خود اضافه نمی کند؛ ولی سعی می کند آن قسمت از فعالیت های موجود را که او را به تأمین نیازهای هدایت می کند، معرفی کند. این شیوه باعث می شود اعتقاد به خدای متعال و تسویه و تقدیر مخلوقات در ذهن فرد قوت یابد؛
۳. مسایل علمی و توصیف اجزا، عناصر، چگونگی زندگی موجود، با زبان ادبی و تلطیف شده عرضه می شود.

به نظر می‌رسد در درس‌های علوم طبیعی مانند: علوم، شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی که آیات طبیعی و پدیده‌های مادی خلقت، در آن‌ها آموزش داده می‌شود، بتوان با الهام از شیوه امام علی علیه السلام، پدیده‌ها را آمیخته با بیان زیبایی‌های آفرینش آن‌ها و شرح قدرت پروردگار، با شیوه‌ای ادبی و دل‌انگیز معرفی کرد.

علاوه بر این، معلمان باید به‌خوبی توجیه شوند و بر اساس این انتظار عمل کنند. معلمی که این شیوه و هدف نهایی مترتب بر آن را قبول دارد و خوب آموزش دیده است، می‌تواند ضمن تدریس علوم طبیعی، مخلوق را با خالق پیوند دهد و توحید فرد را تقویت کند. هم‌چنین، در متون درس ادبیات که موضوع آن‌ها را معمولاً مسایل طبیعی، اجتماعی، علمی، فرهنگی تشکیل می‌دهد، می‌توان این شیوه بیان امام علی علیه السلام را در تنظیم محتوا به کار برد.

۲. ایجاد فضای روانی مناسب برای دانش‌آموز

خرد، بخشی از ساکله انسان است و بخش‌های دیگر را اموری مانند: عواطف و نفسانیات، گرایش به جمع و... تشکیل می‌دهد. بین امور نفسانی و رشد عقل رابطه وثیقی وجود دارد؛ به گونه‌ای که از راه مبارزه با نفس و مهار تمایلات، می‌توان خردمندی را تقویت کرد. قرآن می‌فرماید: «تقوای خدا پیشه کنید، و خدا به شما آموزش می‌دهد» (بقره، ۲۸۲). معلوم است بخشی از علوم نتیجه پرهیزگاری آدمی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «(سالک راه خدا) خرد خود را زنده گرداند و نفس خویش را میراند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰). همان‌طور که با مرگ نفس، عقل احیا می‌شود، با احیای نفس نیز عقل می‌میرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خودپسندی آدمی یکی از حسودان خرد اوست» (همان، حکمت ۲۱۲). حضرت در جایی از خفتن عقل به خدا پناه می‌برد و از او یاری می‌جوید: «پناه می‌بریم به خدا از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌خواهیم» (همان، حکمت ۲۲۴).

دلالات آموزشی

در برنامه‌های درسی و دیگر فعالیت‌های آموزشی، بین تربیت اخلاقی و تربیت عقلانی رابطه وجود دارد. با اینکه برای تربیت عقلانی فعالیت‌های خاصی را باید طراحی کرد، بدون ایجاد فضای روانی مناسب و تقویت توانایی مهار غرایز و نفسانیات، نمی‌توان عقلی را که مورد نظر اسلام است در دانش‌آموز پرورش داد. بنابراین، در برنامه‌های درس دینی و اخلاق و برنامه‌های تربیت معلم و دیگر زمینه‌های آموزشی، باید شرایط مساعدی برای اخلاقیات دانش‌آموز فراهم ساخت. البته این مهم صرفاً از راه درس دینی و کار معلم حاصل نمی‌شود، بلکه همه برنامه‌ها و فضای آموزشی و پرورشی باید در این مسیر کوشا باشد. این موضوع ظرافت خاصی دارد و باید از طریق برنامه‌ریزی دقیق، شرایط را برای تحقق آن آماده کرد.

۳. درک محضر حکما و عقلا

توفیق درک محضر انسان‌های خردمند، موجب رشد خرد در آدمی می‌شود. آنچه از انسان عاقل سر می‌زند، برای بیننده قابل فهم و پذیرش است. به عبارت دیگر، رفتار عاقلانه افراد عاقل بر انسان معمولی اثر می‌گذارد؛ زیرا اولاً زمینه خردمندی در همه وجود دارد و ثانیاً آدمی معمولاً از اسوه‌ها پیروی می‌کند. قرآن مجید نیز با این شیوه آموزش می‌دهد و گاهی با طرح سؤالاتی انسان را حساس و کنجکاو می‌کند: «آیا نابینا با بینا یکسان است؟» (انعام، ۵۰). این آیه درباره دیدار حضرت موسی علیه السلام با انسان کامل است و نشان می‌دهد که درک محضر انسان کامل باعث توسعه معرفت می‌شود. حضرت علی علیه السلام به دلیل احساس مسئولیت نسبت به تربیت و اخلاق مردم، از آنان می‌خواهد که: «قبل از آن‌که مرا از دست بدهید از من سؤال کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹). این درخواست حضرت، میوه کمال است؛ البته مشابه این درخواست را می‌توان برای افراد ناقص هم تصور کرد؛ یعنی گاهی کسی از سر نادانی از دیگران می‌خواهد که از او پیروی کنند؛ اما انسان کامل از سر دل‌سوزی و برای آگاهی که از ماهیت تربیت دارد، خود را در مقابل دیگران مسئول می‌داند و لازم می‌بیند آنچه را می‌داند در اختیار دیگران قرار دهد.

این حالتی که در انسان رشد یافته شکل می‌گیرد، امکان خوبی برای انسان‌های عادی فراهم می‌کند تا بیسند و دانش خود را توسعه دهند. اصولاً در نظر امام علیه السلام هر کس با مشورت و کمک گرفتن از دیگران رشد می‌کند. حضرت در جایی می‌فرماید: «هر که خودرأی گردید به هلاکت رسید و هر که با مردمان رأی برانداخت، خود را در خرد آنان شریک ساخت» (همان، حکمت ۱۶۱)؛ مخصوصاً اگر این هم‌اندیشی با صاحبان خرد انجام گیرد سودمندتر است؛ به فرموده حضرت: «سینه خردمند صندوق راز اوست» (همان، حکمت ۶). اگر آدمی خود را نیازمند «فهم» احساس کند و از خودمحوری رهایی یابد و از خردمندان بپرسد، بسیاری از ابهامات را برطرف می‌کند و رشد می‌یابد. حضرت توصیه می‌فرماید از اهل ذکر بپرسید. و در قرآن آمده است: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» (نحل، ۴۳). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ذکر در آیه فاستلوا اهل الذکر، من هستم و ائمه اهل ذکرند» (تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۶۹). از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ماییم اهل ذکر (عالمان علم قرآنی و علم نبوی) و ماییم سخنگوی این علوم و پاسخگوی این مسایل و حقایق» (همان). بنابراین، سؤال از اهل ذکر موجب توسعه خرد آدمی می‌شود. هر قدر بین سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده فهم و اعتماد متقابل بیش‌تر باشد، ثمرات بیش‌تری خواهد داشت.

دلالات آموزشی

با الهام از آنچه ذکر شد، می‌توان از چند جهت به تربیت عقلانی دانش‌آموز کمک کرد:

۱. در برنامه‌های درسی، اسوه‌های خردمند به دانش‌آموز معرفی می‌شود. می‌توان از او خواست که با مراجعه به منابع، نمونه‌هایی از خردمندان را جستجو کند و در گزارشی تحقیقی عرضه کند؛

۲. امکان ملاقات دانش‌آموزان (مخصوصاً دانش‌آموزان دوره دبیرستان) با صاحب‌نظرانی که رفتار خردمندانانه دارند، فراهم شود. در این کار باید از دیدار با افراد مشهور (از جهت سیاسی و اجرایی) پرهیز شود، و یا نگاهی محققانه و متصفانه، انسان‌های حکیم و خردمندی که چه بسا گم‌تام هم باشند، شناسایی شوند و در طول سال تحصیلی با برنامه منظم، در میان دانش‌آموزان حضور یابند، تا آنان ضمن استماع سخنان آن‌ها و مشاهده روش و منش آن‌ها، سؤالات خود را نیز طرح کنند؛

۳. معلم بیش‌ترین تأثیر را بر دانش‌آموز دارد و رفتار خردمندانانه او نگرش دانش‌آموز را دگرگون می‌کند و درس تعقل به او می‌آموزد؛ بنابراین برنامه‌های تربیتی معلم باید از این منظر بررسی شود تا معلوم شود این مهم، تا چه اندازه مورد توجه قرار گرفته است.

مهارت‌های تقویت فکر دانش‌آموز، یکی از ابعاد اصلی صلاحیت‌های معلمی است؛ البته مراد عقل کلی است نه عقل جزئی؛ یعنی معلم باید بتواند عقل دانش‌آموز را در زمینه تربیت دینی و پیوند با هستی رشد دهد.

۴. دعوت به تدبیر در دانش

یکی از روش‌های مورد تأکید اسلام و قرآن، تفکر در آموخته‌های انسان است. شنیده‌ها و دیده‌ها، دو نوع کلی این آموخته‌هاست. از ما خواسته شده است در آن‌چه که می‌بینیم، می‌خوانیم و یا می‌شنویم به‌خوبی فکر کنیم تا هم راه را گم نکنیم و هم معرفت خود را توسعه دهیم. چقدر در قرآن تأکید شده است که به هستی، عالم طبیعت، موجودات گوناگون نظر افکنید و درباره آن‌ها بیندیشید. اگر از ما خواسته شده است، برای مثال، در خلقت شتر فکر کنیم و یا به رفعت آسمان‌ها بیندیشیم، به این دلیل است که تدبیر در آن‌ها باعث رشد خرد و معرفت می‌شود و عقل را به خالق هستی پیوند می‌زند.

حضرت علی علیه السلام با تکیه بر این ویژگی نظام فکری اسلام، انسان را به تدبیر در دانش دعوت می‌کند. از نگاه امام علیه السلام، اولاً «هیچ خردی چون تدبیر نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) و «هیچ علمی مانند تفکر نیست» (همان). ثانیاً انسان باید از فهم طوطی وار مسایل بپرهیزد: «چون حدیثی را شنیدید آن را فهم و رعایت کنید نه بشنوید و روایت کنید که راویان علم بسیارند و به کار بندان آن اندک شمار» (همان، حکمت ۹۸). از این عبارت امام علیه السلام استنباط می‌شود که دانش باید سفر انفسی کند تا بعد بتواند به سفر آفاقی بپردازد. در غیر این صورت، ممکن است روایت شود ولی تأثیری در انسان‌ها نگذارد و تنها، سخنی بر سر زبان‌ها باشد. وقتی دانشی از زبان به عقل و قلب برود و پرداخته شود، هم صاحب دانش را عوض می‌کند و هم بر دیگران تأثیر عمیق می‌گذارد. حضرت در توصیف خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دین را چنان‌که باید دانستند و فرا گرفتند و به کار بستند، نه که تنها آن‌را شنیدند و به دیگران گفتند که راویان دانش بسیارند ولی پاسداران آن اندک» (همان، خطبه ۲۳۹).

دلالت آموزشی

در نظام آموزشی می‌توان با اقدامات زیر به تقویت روحیه تدبیر در دانش کمک کرد:

۱. در برنامه‌های درسی، بخشی از مفاهیم را خود دانش‌آموز تولید کند؛ به این معنا که با پیش‌بینی فعالیت‌های یادگیری برای دانش‌آموزان، زمینه‌ای فراهم شود تا خود آنان به دانش برسند؛ در مواردی هم که مفاهیم به‌طور مستقیم به دانش‌آموزان عرضه می‌شود، زمینه درک عمیق و ویژگی‌های مفاهیم فراهم شود؛

۲. به معلمان آموزش داده شود که دانش‌آموزان را به فهم عمیق معانی و کاربرد محتوای آموزشی آن‌ها راهنمایی کنند. یقیناً معلمی که با این شیوه آموزش نبیند، قادر به آموزش دانش‌آموزان با شیوه گفته شده نخواهد بود؛

۳. مسئولان نظام آموزشی نیز نیاز به توجه و آموزش دارند. اگر قرار است در مدارس به تولید دانش کمک شود، باید شرایط لازم را فراهم کرد. مخصوصاً مدیر مدرسه در این خصوص نقش بسیار مؤثری دارد و به او باید آموزش داد که برای دانش‌آفرینی دانش‌آموزان، لازم است در مناسبات معلمان با یکدیگر، نسبت آنان با دانش‌آموزان، داوری در مورد پیشرفت یادگیری دانش‌آموزان، شیوه‌های تدریس و غیره تغییرات اساسی به وجود آید.

مدل تربیت عقلانی

اکنون با استفاده از مجموعه تحلیل‌هایی که از ابعاد تربیت عقلانی در فرموده‌های امام علی علیه السلام به عمل آمد و بنابر استنباط نگارنده از آن‌ها، مدل تربیتی عرضه می‌شود. در این مدل، عناصر اصلی تربیت مورد توجه قرار گرفته‌اند:

الف. مبانی فلسفی (ماهیت انسان). تربیت عقلانی بر ویژگی‌های انسان و کمال مقدر برای او از سوی خداوند متعال مبتنی است. انسان در اسلام موجودی است که قابلیت جانشینی خداوند متعال را دارد و برای فعلیت این قابلیت، امکاناتی درونی (استعدادهای گوناگون فطری از جمله عقل) و امکاناتی بیرونی (شریعت، پیامبر و امام) برای کمک به کمال او تعیین شده است؛

ب. معنای تربیت عقلانی. تربیت عقلانی عبارت است از ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان درباره روان در درون و هستی در بیرون؛

ج. اهداف تربیت عقلانی. از مجموعه آنچه که نگارنده در این مقاله جمع آوری، تدوین و تحلیل کرده است، می‌توان اهداف زیر را برگرفت:

۱. پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی؛

۲. تقویت قوه تحلیل در انسان برای شناخت رابطه انسان با سایر ابعاد خلقت؛

۳. هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دست‌یابی به شاکله واحد، که در آن، عقل و

ایمان منطبق بر یکدیگر باشند؛

۴. تفهیم اسرار خلقت و نسبت آن با خالق؛

د. محتوای تربیت عقلانی. منظور از محتوای تربیت عقلانی، چیزی است که برای دست‌یابی به اهداف گفته شده، به دانش‌آموز آموخته می‌شود. می‌توان محورهای زیر را رئوس محتوای مورد نظر قرار داد و بر آن تأکید کرد:

- نسبت انسان با دین
- نسبت ایمان با دنیا
- تأمل در گذر عمر
- عالم طبیعت
- تبیین نعمت‌های الهی
- تبیین سرگذشت پیشینیان
- تأمل در محصول تربیت اسلامی (انسان کامل)
- موجودات گوناگون

۵. روشهای تربیت عقلانی. ۱. در محتوای دروس مناسب، ویژگی‌ها و ساختار سطحی موجودات بررسی شود. در این بررسی مخلوق بودن برای دانش‌آموز وضوح پیدا می‌کند و به او تفهیم می‌شود که موجودات عالم، در همه لحظات و شرایط به خدا وابسته‌اند؛

۲. در متن درس‌ها، بعد عاطفی و زیبایی‌شناختی با بعد علمی درآمیخته شود؛ یعنی، نکات علمی، در قالب نگارش زیبا و روان توضیح داده شود؛

۳. در متن درس‌ها، زمینه‌ای فراهم شود که دانش‌آموز فعالیت‌های متوالی و معنا دار را انجام دهد و به دانش تازه دست یابد؛

۴. از راه تقویت معنویت در دانش‌آموز، فضای روانی مناسب در او به وجود آید و عقل و فکر او رشد کنند. هر قدر نفس و تمایلات، بیش‌تر تعدیل شود، عقل، بیش‌تر توسعه می‌یابد؛

۵. به معلم آموزش داده شود که از راه بحث و گفتگو و دیگر فعالیت‌های یاددهی - یادگیری، دانش‌آموز را برای فهم عمیق مفاهیم هدایت کند و امکان توسعه دانش او را فراهم کند؛

۶. امکان حضور دانش‌آموزان در محضر انسان‌های اندیشمند فراهم شود. وقتی دانش‌آموز رفتار عقلانی انسان اندیشمند را همراه با روح معنویت مشاهده می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛

۷. شیوه‌های آموزش بر محور موضوعات اساسی تفکر مانند: آیات طبیعی، آیات انفسی (انسان‌های رشد یافته)، نسبت آدمی با دنیا و... سازماندهی شود.

و. صلاحیت‌های معلم. برای اجرای روش‌های یاددهی - یادگیری متناسب با تربیت عقلانی، معلم باید صلاحیت‌های زیر را دارا باشد:

۱. شناخت ویژگی‌ها و استعدادهای فطری انسان با تأکید بر ویژگی‌ها و انواع انسان در گفته‌های امام علی علیه السلام؛

۲. فهم درست عقل در نهج البلاغه و تفاوت‌های بارز آن با عقل جزئی؛

۳. توانایی استفاده از روش‌ها و فتنی که دانش‌آموز را متوجه عالم هستی کند و اندیشه او را به عمق رویدادها و امور گوناگون سوق دهد؛

۴. توانایی شناخت انسان‌های متفکر و متدین و نیز برنامه‌ریزی برای حضور دانش‌آموزان در مجلس آن‌ها؛
۵. دارا بودن رفتار توأم با تدین و تعقل، به گونه‌ای که ضمن برخورد استدلالی با امور گوناگون، اهل توکل نیز باشد؛
۶. توانایی در معرفی پدیده‌های طبیعی به عنوان مخلوق خداوند، به گونه‌ای که دانش‌آموز ضمن قدردانی و استفاده از مشاهده و تجربه، پیوند پدیده‌ها به خالق هستی را دریابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی